

دست‌یابی مسلمانان به طب یونان و ایران و روش پژوهش آنان در علوم پزشکی

مسلمانان در پرتو آموزش آیات الهی قرآن، در عشق بدست آوردن دانش‌های آن زمان، عاشقانه می‌سوختند. از این رو ترجمه نوشتارهای یونانی، پارسی و هندویی را در تمام زمینه‌های علوم آغاز می‌کنند. در نتیجه، مرکز دانش‌های تجربی به شرق، در بغداد، انتقال می‌یابد و بغداد در قلب جهان اسلام، در کنار قاهره و دمشق، مراکز فراگیری و زاینده پژوهش‌های علمی می‌شود. آنگاه زبان عربی نه تنها در زمینه دیپلماسی، بلکه در یادگیری و پخش مفاهیم علمی، از دامنهٔ هیمالایا تا کوه‌های پیرینه اعتبار می‌یابد. مهاجرت استادان و پزشکان دانشگاه جندی شاپور به دربار خلفای عباسی، همچون خاندان بختیشوع و همچنین دست‌یابی بغداد به کتب و رساله‌های پزشکی دانشکدهٔ پزشکی جندی شاپور، که آمیزه‌ای از طب آسیایی و یونانی بود، آغاز رشد دانش پزشکی در جهان اسلام است (۱).

نخستین گامها در رشد فرهنگ پزشکی راه یافته از جندی شاپور به بغداد را پزشکان اسلامی چون الکندی، الکنانی، یحیی بن ماسویه و خانوادهٔ ثابت بن قره و حنین بن اسحق برداشتند تا سرانجام در سال ۸۸۰ میلادی که رازی برای کسب طب راهی بغداد می‌گردد ترجمه‌های بسیار عالی از نوشته‌های طبّی را می‌یابد که این نوشتارها عناصر اندیشهٔ این

اندیشمندان بزرگ تاریخ طب را می‌سازند (۲، ۳، ۴، ۵). از این زمان، در سایه تلاشها و پژوهشهای رازی، بذرهای کاشته طب اسلامی جوانه می‌زنند و تاریخ پزشکی مسلمانان در تمامی زمینه‌های پزشکی از آناتومی تا تجزیه و تحلیل کلینیکی دچار انقلابی ژرف و بنیادی می‌شود. نقش انقلابی رازی در طب اسلامی همانند نقش بقراط در طب یونان است. در سیر جریان علوم در تاریخ هر از چندی، اندیشمندی انقلابگر ظهور می‌نماید که بنیادهای پیشین را در هم می‌شکند و مفهومی نوین و جهشی همه‌جانبه را در آن شاخه از علم سبب می‌شود و در حقیقت رشد دهنده ساختمان علم هم اینان هستند. نقشی که نیوتن در فیزیک مکانیک، ماکسول در مغناطیس و پلانک در فیزیک هسته‌ای بازیگر آن بودند. در طب نیز، بقراط در آستانه پیدایی طب کلاسیک و رازی و ابن سینا در آستانه طبی که بنیادهای طب نوین بر آن است، این نقش انقلابگرانه را داشته‌اند.

دانشمندان مسلمان هرگز از گفتارها و نوشتارهای دانشمندان یونان بطور دگماتیک پیروی نکرده‌اند. آنان خود با ابزار برنده مشاهده و تجربه، آغاز به ترتیب مشاهدات برنامه‌ریزی شده و آزمایشات در قالبی علمی نمودند و مواد خام را که از یونان و ایران برگرفته بودند دگرگون ساخته و پایه شاخه‌های گوناگون علوم را با ابزار تجربه استوار کردند. چنانچه حسن بن هیثم بصری، پدر فیزیک نور می‌گوید:

«احساس کردم که من به حقیقت در علوم نخواهم رسید مگر اینکه عناصر اصلی معرفت من به پدیده‌های حسی که عقل آنها را تنظیم می‌نماید مستند باشد.»

برتراند راسل، اعتراف‌گر آن است که دانشمندان اسلامی اولین کسانی بودند که تجربه را در علوم بکار برده‌اند (۶). در زمینه پزشکی نیز پزشکان مسلمان نه تنها در آموزش این دانش رهی دیگر گزیدند که هنوز هم در بزرگترین دانشکده‌های پزشکی دنیا بکار می‌رود (چنانچه اشاره خواهد شد)، بلکه در پذیرش اندیشه‌ها و گفتارهای بقراط و جالینوس نیز سر به عصیان کشیدند و با مشاهدات بالینی و معاینات کلینیکی، دلایل مستحکمی در رد نظریات آنان یافتند. چنانچه علی بن عباس که از ستارگان درخشان آسمان طب اسلامی است در پیشگفتار کتاب ملکی بحثی انتقادی درباره آثار پزشکان پیش از خود مانند بقراط و جالینوس را به پیش می‌کشد (۷). وی اندیشه نوینی را در رابطه با فیزیولوژی حرکات رحم بسر خلاف گفتار بقراط بیان می‌دارد (۸). عبدالطیف (۱۱۶۲-۱۲۳۱ م) نیز پس از مطالعه هزاران استخوان جمجمه و ستون فقرات برگفتار جالینوس در زمینه آناتومی انسان یورش می‌برد: «ولی با همه احترامی که به جالینوس می‌گذارم آنچه ما با چشم خود می‌بینیم قابل قبول‌تر است» (۹).

اهمیتی که پزشکان مسلمان به مطالعه بالینی و معاینه فیزیکی بیمار

می دهند ابزار تجربه ای است که به دانش ژرف و درخشان پزشکی عصر خود دست می یابند. زیرا تنها راه شناخت دقیق روند بیماری از راه مشاهده بالینی و فیزیکی بیمار است، و این یک قانون ثابت طب مدرن است. ابن رضوان از پزشکان مسلمان قاهره می گوید:

«از فاصله های مختلف، آرام حرف بزن و بدین وسیله قدرت شنوایی بیمار را آزمایش کن! توجه بیمار را به شئی در نزدیک و دور جلب کن و بدین وسیله بینایی او را آزمایش کن! زبان بیمار را بین! قدرت عضلات بیمار را آزمایش کن، بدین وسیله که وزنه ای را بردارد و چیزی را محکم در دست بگیرد و فشار دهد! به حرکاتش توجه کن! بدینوسیله او را وادار کن در طول اطاق رفت و بازگشت کند! بوسیله نبض بیمار، کار قلبش را مورد توجه قرار بده! بگذار بیمار به پشت دراز بکشد و دست و پایش را دراز کند و از کار عضلات بدنش اطمینان حاصل کن! کبده و کلیه اش را با دست مورد معاینه قرار بده و ادرار و مدفوع او را دقیقاً آزمایش کن، (۱۰).

با توسل به همین ابزار تجربه و مطالعه کلینیکی است که پزشکان اسلامی ساختمان طبی را که جالینوس نقاط مبهم آن را با مدد فلسفه دیالکتیکی بهم پیوست داده بود، در هم می شکنند.

منابع:

- ۱- نصر، حسین: نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت. خوارزمی، ۱۳۵۹. ص ۱۸.
- ۲- فرشاد، مهدی: تاریخ علم در ایران. امیرکبیر، ۱۳۶۶. ص ۶۷۴.
- ۳- همان پیشین، ص ۶۷۵.
- ۴- علم در اسلام: به اهتمام احمد آرام. سروش، ۱۳۶۶. ص ۴-۱۸۳.
- ۵- نجم آبادی، محمود: تاریخ طب در ایران پس از اسلام. دانشگاه تهران، ۱۳۶۶. ص ۸-۱.
- ۶- جعفری، محمدتقی: علم از دیدگاه اسلام. پژوهشهای علمی و صنعتی ایران، ۱۳۶۰. ص ۱۷-۱۸.
- ۷- براون، ادوارد: تاریخ طب اسلامی. ترجمه مسعود رجب‌نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۴. ص ۹۰.
- ۸- هونکه، زیگرید: فرهنگ اسلام در اروپا. ترجمه رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱. ص ۱۲۲.
- ۹- همان پیشین. ص ۱۲۱.
- ۱۰- همان پیشین. ص ۷۷.